

مبانی وفاداری همسران در پرتوی آموزه‌های علوی

مرضیه محمص*

چکیده

نقش‌ها در خانواده پدیدآورنده روابط حقوقی و اجرای احکام حقوقی، زمینه‌ساز نظم‌بخشی به امور خانواده هستند. آموزه‌های علوی با رویکردی هنجارگرا به مبانی حاکم بر این روابط پرداخته و بر ضرورت تجدیدنظر در رفتارها تأکید نموده است. در این راستا برخی مؤلفه‌ها از جایگاه بنیادینی برخوردارند، از جمله «وفاداری» که در زمره اصول تحکیم خانواده و پایداری زوجیت و همچنین رکنی اساسی در تحقق سبک زندگی متعادل به‌شمار می‌رود و نقض آن، خانواده و جامعه را در معرض انحلال قرار می‌دهد. از آنجایی که موضوعات با محوریت خانواده به‌عنوان نهادی اثربخش در ارتقاء و بالندگی جامعه، کانون توجه می‌باشد، واکاوی نظریه کارآمد علوی در این عرصه با هدف تحقق سبک زندگی متعادل ضروری به‌نظر می‌رسد. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، مبانی وفاداری همسران را در کلام و سیره علوی مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهد که بر این اساس، باور به نظارت الهی،

*. عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده الهیات و ادیان؛

پایبندی به عهد و پیمان، خودمهارگری، عدالت‌ورزی در تعاملات انسانی و راست‌گویی و راست‌کرداری از مهمترین مبانی وفاداری همسران به‌شمار می‌آیند.

کلیدواژگان: وفاداری، همسران، آموزه‌های علوی، خانواده

مقدمه

اصل وفاداری یکی از اصول مهم تحکیم خانواده است. مطابق این اصل، تعهد متقابل زوجین در اخلاق جنسی مدنظر است؛ چنانکه از بیگانگان چشم‌پوشند و نیازهای خود را در چارچوب خانواده و در کنار همسر خویش ارضاء نمایند. نقض اصل وفاداری در تعامل همسران، خانواده را در معرض انحلال قرار می‌دهد. از نظر آموزه‌های اسلامی نیز محدودیت کامیابی‌های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می‌شود و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد.

بی‌وفایی زناشویی پدیده‌ای است که اغلب با برطرف شدن نیازهای عاطفی فرد در روابط خارج از حیطه زناشویی به وقوع می‌پیوندد. در واقع خیانت، عبور فرد از مرز رابطه زناشویی به‌وسیله برقراری صمیمیت فیزیکی یا عاطفی به فردی خارج از رابطه همسری است. قبح این رفتار را می‌توان در برخورد شارع با اعمال منافی عفت همچون زنا مشاهده کرد که برخلاف بسیاری از مکاتب اخلاقی و حقوقی مانند مکتب اصالت لذت، منفعت‌گرایی و لیبرالیسم،

حتی انجام آن در خلوت همسران، دارای اثرات زیانباری است که ابتدا به شریک زندگی فرد وارد می‌شود و سپس بنیان خانواده را متزلزل می‌سازد. آثار خیانت بر متعلقات غیرمالی همسر می‌تواند لطمه به شخصیت و روان او وارد سازد؛ ایجاد استرس، سردرگمی، شک، خشم، افسردگی، آسیب به عزت نفس و کاهش اعتماد به نفس از جمله این آثار هستند که حتی در صورت ادامه زندگی مشترک باقی خواهند ماند. از این رو با توجه به اهمیت اصل وفاداری و آثار آن در خانواده و اجتماع، نوشتار حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش است که مبانی وفاداری به مثابه یکی از حقوق و وظایف مشترک همسران در کانون خانواده، در آموزه‌های علوی چیست و چگونه تبیین شده است.

۱. مفهوم‌شناسی وفاداری

«وفا» در زبان عربی به معنای پایداری در پیمان است (ابن منظور، ۱۳۸۸: ۳۹۸/۱۵) و بالتبع می‌توان «وفاداری» در روابط همسران را به معنای التزام در پیمان زناشویی و پایداری در همبستگی عاطفی و جنسی تعریف کرد. «وفاداری» یکی از لوازم حسن معاشرت زوجین نسبت به یکدیگر است (شریف، ۱۳۷۷: ۹۳) و یکی از لوازم تشیید مبانی خانواده به شمار می‌آید (حمیتی واقف، ۱۳۸۶: ۱۱۳) تا محیطی امن را برای افراد خانواده ایجاد کند و در مسیر رشد و تعالی گام بردارند. با رعایت وفاداری بین زوجین، اعتماد و ارتباط سالم برقرار می‌گردد و طرف مقابل نیز از خود وفاداری متقابل نشان می‌دهد و در نتیجه هر دو نهاد خانواده و اجتماع نیز به خوبی حفظ می‌گردند.

۲. وفاداری همسران از منظر حقوقی

وفای به عهد در فطرت انسان ریشه دارد و به همین دلیل نقض عهد و پیمان بشدت مورد نکوهش است. نکاح نهادی است که محصول آن زوجیت است و از اصول تحکیم خانواده و پایداری زوجیت نیز وفاداری زوجین است. زوجین پس از ازدواج باید وفادار باشند و با داشتن رفتاری صحیح و سالم، وفاداری خویش را به یکدیگر نشان دهند. زن یا شوهری که بدون توجه به قداست و احترام خانواده و جایگاه وفاداری در این کانون، اقدام به خیانت کند، به موجب مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی، ضامن خسارات و صدماتی است که وارد کرده است. بر این اساس همسر یا فرزندی که از چنین خیانتی متحمل زیان شده‌اند، می‌توان جبران خسارت مادی و معنوی خود را از زیانکار مطالبه کنند (خدادادپور، ۱۳۸۸: ۴۵). خیانت به همسر علاوه بر مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری نیز در پی دارد. نوع و میزان مجازات در این جرم نشان می‌دهد شارع، نهایت سخت‌گیری را در حق زنان و مردان همسر دار به کار برده است و این خود اهمیت، قداست و تلاش جهت حفظ کیان خانواده را در نظر شارع نمایان می‌سازد.

در این نوع خسارت معنوی، عامل زیان می‌تواند هر یک از زوجین خیانت‌کننده باشد؛ هر چند که ممکن است شخص ثالث نیز در ایجاد ضرر مؤثر باشد. در موردی هم که خیانت نتیجه خسارت معنوی در خانواده باشد، همسر خاطی فقط در مورد خسارت به بار آمده که منجر به خیانت شده است، مسئول است نه اینکه مسئول خیانت طرف مقابل باشد؛ زیرا اولاً در اغلب موارد، خیانت در اشکالی واقع می‌شود که عمدتاً جرم محسوب می‌گردد و مسئولیت کیفری عامل را در پی دارد، ثانیاً

رابطه سببیت بین همسر خطاکار در مورد عمل خیانت با همسرش برقرار نمی‌گردد. از طرفی، هیچگاه نمی‌توان به بهانه متضرر بودن، خسارت را با ایراد ضرر به طرف مقابل جبران کرد؛ چه بسا که در این مورد فعل زیانبار جرم هم تلقی شود.

۳. وفاداری همسران از منظر عرفی

زوجین با وقوع نکاح به‌طور ضمنی متعهد می‌شوند در روابطشان با یکدیگر حسن نیت داشته باشند و وفادار باشند. بی‌وفایی و خیانت آثار زیانباری بر خانواده وارد می‌سازد و در نتیجه اجتماع نیز به بیراهه می‌رود. شخص بی‌وفا پس از آشکار شدن بی‌وفایی و خیانتش، وجهه خود را نزد همسر، خانواده و دیگران از دست می‌دهد، اعتماد و اطمینان همسر و آرامش زندگی خویش را از دست می‌دهد، در وظایف والدینی‌اش نیز مشکل ایجاد می‌شود و آسیب‌هایی که بی‌وفایی و خیانت به طرف مقابل وارد می‌کند نیز چنین است که احساس ناخوشایندی از اینکه فریب خورده در وی ایجاد می‌شود. همسر و کانون گرم خانواده را از دست می‌دهد و شخص سومی جای او را می‌گیرد، سلامت عاطفی و رفتاری داخل خانواده نیز از دست می‌رود و احساس می‌شود که تمام تلاش‌ها و زحمات و فداکاری‌های او از دست رفته است. خیانت و بی‌وفایی پیامدهایی نیز برای فرزندان به همراه دارد و آشفتگی‌های عاطفی و روانی و ناآرامی‌های محیط خانه به فرزندان نیز منتقل می‌شود و نیروی فکری که صرف خیانت می‌گردد، مانع رسیدگی و توجه لازم به فرزندان می‌شود (کاو، ۱۳۸۷: ۹۹).

۴. مبانی اصل وفاداری در آموزه‌های علوی

۴-۱. پایبندی به عهد و پیمان

یکی از بدیهی‌ترین ارزش‌های اجتماعی، پایبندی به عهد و پیمان است و تمامی انسان‌ها پایبندی به آن را امری ضروری قلمداد می‌نمایند. از منظر بسیاری از محققان، وفای به عهد و ناپسندی پیمان‌شکنی، از واضح‌ترین فطریات بشری است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۵).

از منظر آموزه‌های علوی، پایبندی به عهد و پیمان، اصل دین است؛ چنانکه حضرت (ع) می‌فرماید: «اصل الدین اداء الامانه و الوفاء بالعهود؛ اساس دین، امانتداری و پایبندی به پیمان‌هاست» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۵). در سایه این دو اصل مهم است که دین تقویت می‌شود و روابط انسانی بر اساس اعتماد متقابل تنظیم می‌گردد.

امام علی (ع) در نامه به امام حسن (ع) از ایشان می‌خواهد که به عهد و پیمان‌های خود پایبند باشد و می‌فرماید: «و اعلم من الکرّم الوفاء بالذم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). ایشان پایبندی به تعهدات را از ویژگی‌های انسان‌های بزرگوار می‌داند و عدم پایبندی به آن را از نشانه‌های بی‌ایمانی می‌داند و می‌فرماید: «ما ایقن بالله من لم یرع عهوده و ذمه؛ با کسانی عهد و پیمان ببندید که به عهد و پیمان خود وفا می‌کنند» (همان، حکمت ۱۵۵).

عاملی که می‌تواند در بی‌وفایی مردان نقش مؤثری ایفا نماید، پایین بودن سطح اعتقادات و میزان ایمان آنهاست. آموزه‌های دقیق اسلام در زمینه لزوم رعایت اصل حریم در ارتباط با بیگانه، اهمیت این مطلب رابه خوبی آشکار می‌سازد و بهره‌مندی‌های نامشروع جنسی را در کمترین حد هم که باشد

برای نهاد خانواده و اجتماع مضر دانسته و مورد نهی قرار می‌دهد؛ چنانکه قرآن کریم در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور به مصادیقی همچون عفاف، پاکدامنی و پارسایی نگاه زنان و مردان مؤمن اشاره کرده و می‌فرماید: «به مردان مؤمن بگو چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فروگیرند و فروج خود را حفظ کنند؛ این کار برای آنها پاکیزه‌تر است. خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را از نگاه هوس‌آلود فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را مگر مقداری که پیداست [در برابر کسی] آشکار نکنند و ...». در همین راستا و برای حفظ اصالت ازدواج و پیوند سالم زناشویی آیه ۵ سوره مائده نیز خطاب به مردان می‌فرماید: «شما با زنان پاکدامن مسلمان ازدواج کنید و خود نیز پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید». در آیات مذکور در حقیقت خداوند می‌خواهد با یادآوری رعایت مقررات و قوانین در راستای هدایت مؤمنین، آنها را آگاه نماید که به غرایز و خواسته‌های خود به‌صورت مشروع پاسخ دهند و واقف گردند که بی‌بندوباری و انحراف از قید و بند بایدهای اخلاقی و شرعی، هرج و مرج، فساد، گناه و تباهی زندگی مادی و معنوی را به همراه خواهد داشت. یقیناً خداوند به‌عنوان خالق و مربی نوع بشر بهتر از هر کس به مصلحت و منفعت خود آگاه است و سنت‌ها و قوانینی که برای تکامل او وضع نموده، باعث نجات و سعادت خواهد گشت.

در آموزه‌های علوی، پارسایی در نگاه، از عوامل مهم امنیت و توسعه ایمان است که از نتایج بارز آن در پیمان زناشویی، وفاداری است. امام علی (ع) در

این خصوص می‌فرماید: «الخیانه، دلیل علی قلّه الورع و عدم الدیانه؛ خیانت کردن نشانه کمبود تقوی و عدم پایبندی به دین است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۴۳۱). تعهد به پیمان زناشویی، پایه و اساس رشد خانواده محسوب می‌شود و عدم تعهد به این پیمان، زمینه‌ساز اختلافات و ناسازگاری‌های بسیاری است و خسارت‌های متعددی به خانواده وارد می‌کند. امام علی (ع) می‌فرماید: «انّ العهود قلاتد فی الاعناق الی یوم القیامه فمن و صلها و صلّه الله و من نقضها خذله الله و من استخف بها خاصمه؛ پیمان‌ها همانند بند و زنجیر تا روز واپسین بر گردن آدمی قرار دارد. آن کس که این بند را به خود می‌بندد، در واقع خود را به خدا پیوند داده است و آن کس که این پیمان‌ها را نقض کند، خداوند خوارش گرداند و آن کس که این پیمان‌ها را کوچک شمارد، خدای را به خصومت و درگیری فراخوانده است» (همان، ۲۴۴).

۲-۴. باور به نظارت الهی

خداباوری و ایمان به حضور همواره الهی مهمترین عامل در تشخیص و پیمایش صحیح مسیر زندگی انسان است. کسی که به فرمایش امام علی (ع) معتقد است «بر خدای سبحان و متعال، آنچه بندگان در شب و روزشان می‌کنند، پوشیده نیست» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹)، «خداوند گناهان بندگان را در خلوت‌ها می‌داند» (همان، خطبه ۱۹۸)، «خداوند بر همه چیز احاطه دارد و بر همه چیز چیره است و بر همه چیز تواناست» (همان، خطبه ۸۶) سبک زندگی نیکویی را در تعامل با همسر خود برمی‌گزیند و به پیمان زناشویی پایبند می‌ماند.

از منظر آموزه‌های علوی، احساس حضور در محضر خداوند، از یکسو کنترل‌کننده زیاده‌خواهی‌های نفسانی است؛ چنانکه امام (ع) می‌فرماید: «از گناهان خدا

در خلوت‌ها بپرهیزید که شاهد و حاکم یکی است» (همان، حکمت ۳۲۴) و از سوی دیگر موجب احساس مسئولیت در تمامی حوزه‌های زندگی خواهد بود. این اعتقاد که «خداوند رازها را می‌داند و بر درون‌ها بیناست، بر همه چیز احاطه دارد» (همان، خطبه ۸۶)، رابطه فرد با دیگران و به‌طور خاص همسر و افراد خانواده را سامان می‌بخشد؛ چنانکه حضرت (ع) می‌فرماید: «هر کس رابطه میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند رابطه میان او با مردمان را اصلاح خواهد کرد» (همان، حکمت ۸۹). از این‌رو می‌توان گفت اذعان به این حقیقت که «با اخلاص و توحید، حقوق آنان را در جاهای خود محکم و استوار ساز» (همان، خطبه ۱۶۷)، انسان را به رعایت دستورات الهی در خصوص ضرورت پایبندی به تعهدات سوق می‌دهد.

۳-۴. خودمهارگری

خودکنترلی را می‌توان عاملی دانست که موجب دگرگونی هویت انسانی و الگوهای رفتاری می‌گردد. آموزه‌های اسلامی توجه ویژه‌ای به خودکنترلی و نقش مثبت و مؤثر آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. خودکنترلی نقش مؤثری در بازدارندگی نسبت به ارتکاب رفتارهای انحرافی دارد و در واقع، توانایی پیروی از درخواست‌های معقول، تعدیل رفتارها مطابق با موقعیت و به تأخیر انداختن خواسته‌ها در چارچوب‌های پذیرفته شده اجتماعی بدون مداخله و هدایت مستقیم فرد دیگری می‌باشد (قدیری، ۱۳۸۹: ۱۱۶). به عبارت دیگر، خودکنترلی، کنترل رفتار، عمل و اندیشه خود توسط خویشتن است و منبعث از بلوغ ذهنی و ارتقای انسان به مراحل برین است (ساروخانی،

۱۳۷۶: ۷۱۷). این حالت خود را بدون نظارت عامل خارجی و تهدید و تطمیع و اجبار به سمت انجام وظایف سوق می‌دهد (الوانی، ۱۳۸۰: ۶۷).

پژوهشگران اصطلاح «خودمهارگری» را در موقعیت‌هایی به کار می‌برند که افراد در آن به رفتارهایی مشغول می‌شوند که بر کشش‌های بسیار نیرومند فائق آیند و تمایلات خویش را به گونه‌ای تغییر می‌دهند که مستلزم متوقف نمودن هدفی برای رسیدن به هدفی با سودمندی طولانی‌مدت‌تر می‌باشد. روانشناسان معتقدند اعتقادات مذهبی همچون منبعی درونی می‌توانند در خودمهارگری‌ها بسیار مفید باشند. از این منظر می‌توان گفت باورهای مذهبی سبب به تعویق انداختن لذت‌جویی، کاهش رفتارهای مجرمانه و کسب میزان بالایی از خودمهارگری می‌گردد (Kivetz & Yuhang, ۲۰۰۶, ۵۷۲-۵۸۷). محققان این توانایی را یکی از ویژگی‌های شخصیت بالنده می‌دانند (شعاری نژاد، ۱۳۸۵: ۴۲۵) و به تعبیری دیگر، توان کنترل خویشتن و احساس اینکه انسان می‌تواند خویشتن را کنترل نماید، یکی از ویژگی‌های شخصیت سالم است.

در تعالیم نهج البلاغه «تقوا» رئیس اخلاق معرفی شده است (نهج البلاغه، ۵۴۸) و حداقل رفتار خودکنترلی را تظاهر بدان معرفی کرده است (همان، ۵۰۶). امام علی (ع) می‌فرماید: «إجعل من نفسک علی نفسک رقیبا و اجعل لآخرتک من دنیاک نصیبا؛ از خودت مراقبی بر خویشتن قرار بده و از دنیای خود نصیب و بهره‌ای برای آخرتت فراهم نما» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۴۴). همچنین می‌فرماید: «إملک علیک هواک و شحّ بنفسک عما لا یحلّ لک فإنّ الشحّ بالنفس حقیقة الکرّم» (همان، ۱۳۸) و نیز می‌فرماید: «فحاسبْ نفسک لِنفسک فإنّ

غَيْرَهَا مِنَ الْإِنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ؛ محاسب باش نفس خودت را از برای نفس خود، پس به تحقیق که از برای غیر نفس تو از نفسها محاسبی هست» (همان، ۳۴۳). امام علی (ع) در خطبه ۹۰ بر لزوم کنترل درونی اشاره صریحی کرده و می‌فرماید: «بندگان خدا! خود را بسنجید، قبل از آنکه مورد سنجش قرار گیرید».

۴-۴. عدالت‌ورزی در تعاملات انسانی

عدالت‌گرایی به‌طور فطری در نهاد بشر سرشته شده و بن‌مایه اخلاق و سیاست علوی است. در نگاه حضرت (ع) عدالت، رأس و هسته اصلی ایمان و سرچشمه خوبی‌ها (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۹۰)، محکم‌ترین بنیان (همان، ۴۹)، موجب دوچندان شدن برکات و خیرات (همان: ۲۹۷)، موجب تمکن (همان، ۸۲۱) و سبب اصلاح مردم است (همان، ۳۱۶). عدالت‌گرایی مبنای اساسی روابط سازگار انسانی و همزیستی مسالمت‌آمیز افراد در جامعه و تحقق سبک زندگی اسلامی می‌باشد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «انصاف است که پیوند انسان‌ها را بیشتر می‌کند» (همان، ۵۰۸). از این‌رو می‌توان گفت عدالت و انصاف در تعاملات همسران، منجر به توسعه اخلاقی در روابط آنان و تداوم روابط خانوادگی می‌گردد.

۴-۵. راست‌گویی و راست‌کرداری

راست‌گویی و راست‌کرداری از صفات والای اخلاقی است و در آموزه‌های علوی مورد تأکید فراوان است؛ چنانکه غرر/الحکم در بردارنده روایات متعددی است که به پیوند صدق با صفات اخلاقی دیگری همچون ورع، وفای به عهد، حق‌طلبی، عدالت، تقوا و کرامت اشاره نموده است. از منظر حضرت (ع)، تحقق ایمان منوط

به تطابق قلب و زبان است (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵) و راستی، عامل نجات و رستگاری شمرده شده است (همان، نامه ۵۳). امام (ع) می‌فرماید: «خداوند به سبب نیت راست و درون پاک، هر یک از بندگان را که بخواهد وارد بهشت می‌سازد» (همان، حکمت ۴۲). صداقت در حقیقت هماهنگی میان برون و درون انسان و مطابقت اندیشه و پندار با گفتار و کردار اوست (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۳۸۲). امام علی (ع) راستگویی را به‌عنوان لباس دین (همان، ۳۴)، جمال آدمی و ستون ایمان (همان، ۱۲۱)، نجات و کرامت انسان (همان، ۴۲)، روح کلام (همان، ۳۲)، برادر عدل (همان، ۲۷)، ثمره عقل (همان، ۳۲۸) و بهترین گفتار (همان، ۲۸) معرفی نموده است. از دیدگاه امام علی (ع) اگر مردم به راستگویی ملتزم باشند، تمامی بحران‌های فردی و اجتماعی سامان می‌یابد، زیرا ایشان صداقت را مایه نجات (همان، ۱۱۷) و اساس هر نوع اصلاح فردی و اجتماعی می‌داند (همان، ۵۹).

شاخصه صداقت، پایبندی به عهدها و عمل به وعده‌هاست. بدون تردید وفاداری همسران مستلزم راستی در تمامی روابط همسری می‌باشد. از منظر علوی صدق، موجب سامان‌یابی تمامی امور خواهد شد: «الصدق صلاح کل شیء» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵). حضرت (ع) به صراحت به پیوند و ملازمه راستی و وفاداری پرداخته و می‌فرماید: «ایها الناس ان الوفاء توام الصدق و لاعلم جنه اوقی منه؛ ای مردم وفاداری قرین راستی است و من سپری نگهدارنده‌تر از وفای به عهد سراغ ندارم» (همان، خطبه ۴۱).

از منظر اندیشوران، رابطه راستی و وفاداری در بیان فوق، نشانگر هم‌آهنگی عزم و جزم است؛ زیرا وفا ملکه‌ای نفسانی است که از لزوم عهد حکایت می‌کند و

اگر عهدی در زندگی اجتماعی شکل نگیرد، روابط اجتماعی دچار مشکلات جدی می‌گردد و زندگی را برای انسان سخت می‌کند. پس بقا بر عهد از ملازمات عقلی و وفاداری به آن واجب است. از سوی دیگر، صدق ملکه‌ای نفسانی است که از لزوم تطبیق اقوال با اعتقادات جازم حکایت می‌کند و هر چه ما نسبت به امری اعتقاد محکم‌تری داشته باشیم، بر ظهور و اجرای آن اعتقاد اصرار بیشتری خواهیم داشت. بنابراین صدق و وفا توأمان یکدیگرند (شاملی، ۱۳۹۱: ۲/۲۰۶).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان اذعان داشت کشف مبانی وفاداری همسران، نظام ترجیحات رفتار خانوادگی را ترسیم می‌نماید. زوجین با وقوع نکاح به‌طور ضمنی متعهد می‌شوند در روابطشان با یکدیگر حسن نیت داشته باشند که یکی از مهمترین مواردی که باید به موجب این اصل رعایت شود، وفاداری ایشان به یکدیگر است که یکی از اصول اخلاقی مهم در زندگی مشترک است. اگرچه در قانون مدنی صراحتاً درباره وفاداری به‌مثابه یک حق مشترک همسران بیانی نیامده است، اما وفاداری زوجین نسبت به یکدیگر را می‌توان از مصادیق حسن معاشرت تلقی کرد. آموزه‌های علوی با تأکید بر ضرورت باور به نظارت الهی، پایبندی به عهد و پیمان، خودمهارگری، عدالت‌ورزی در تعاملات انسانی و راستگویی و راست‌کرداری، همگان را نسبت به اصل وفاداری رهنمون می‌سازد و بدین طریق مبانی استحکام خانواده و رابطه همسری را با توجه به این اصل سامان می‌بخشد.

پیشنهادات:

نظر به تأکید فراوان آموزه‌های دین مبین اسلام و به‌طور خاص آموزه‌های علوی به مبانی وفاداری در تعاملات انسانی از یکسو شایسته است قانون‌گذار موادی را در قوانین خانواده به این اصل اختصاص دهد؛ چراکه این امر سبب توجه و تمرکز بیشتر بر این اصل می‌گردد و به کاهش حجم روزافزون پرونده‌های متعدد مشکلات خانوادگی در دادگاه‌ها خواهد انجامید. امید است با عنایت ویژه قانون‌گذار به این دیدگاه حقوقی به ظاهر بدیهی، که در واقع پایه و اساس نظام خانوادگی را تشکیل می‌دهد، شاهد پایبندی بیشتر زوجین به یکدیگر و در نتیجه، شاهد رشد و تعالی نظام خانواده و اجتماع باشیم. از سوی دیگر، می‌توان افراد را از نظر اخلاقی آموزش داد تا رعایت این اصل و دیگر اصول اخلاقی و دینی برای ایشان نهادینه گردد؛ لذا پیشنهاد می‌شود با اقداماتی نظیر ایجاد واحدهای درسی در مدارس و دانشگاه‌ها و برگزاری کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی، افراد را از نظر اخلاقی و عقیدتی تقویت نمود تا آمادگی لازم را با تکیه بر اصل وفاداری در زمینه تعاملات انسانی و تشکیل خانواده و همسررداری و تربیت فرزند به‌دست آورند. حکومت اسلامی نیز می‌تواند با سرمایه‌گذاری‌های مختلف فرهنگی در این زمینه تا حد زیادی به این مهم جامه عمل بپوشاند.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۸.
۴. الوانی، مهدی، مدیریت عمومی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۶. حمیتی واقف، احمدعلی، حقوق مدنی ۵ خانواده، تهران: انتشارات دانش نگار، ۱۳۸۶.
۷. خدادادپور، منیره، مسئولیت مدنی در روابط زوجین، تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۸.
۸. ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۶.
۹. شاملی، نصرالله، معناشناسی واژه‌های اخلاقی نهج البلاغه، اصفهان: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۰. شریف، علی، حقوق مدنی خانواده، تهران: نشر دنیای نو، ۱۳۷۷.
۱۱. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، نگاهی نو به روان‌شناسی انسان سالم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵.
۱۲. کاوه، سعید، همسران و بی‌وفایی و خیانت، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۷.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۴.

۱۴. قدیری، محمدحسین، «خودکنترلی کودک، خمیرمایه خودکنترلی اخلاقی»، راه تربیت، ش ۱۱، ۱۳۸۹.

۱۵. Kivetz, R. & Yuhang, z., “Determinants of Justification and self control”, *Journal of Experimental Psychology, General* ۱۳۵: pp.۵۷۲-۵۸۷, ۲۰۰۶